

سیر تحول سبکی و معنایی کلیدواژه‌های ادب مقاومت

"شهید و شهادت" در اشعار قیصر امین‌پور

دکتر مهرعلی یزدان‌پناه^۱، پروانه رضانی^۲

چکیده

شاعران با توجه به شرایط ویژه خویش، به برخی واژه‌ها دلبستگی بیشتری دارند. این واژه‌ها که کلیدواژه نامیده می‌شوند، جهت شناخت اندیشه صاحبان اثر مؤثرند. در این تحقیق برای دستیابی به دگرگونی‌های فکری قیصر امین‌پور کلیدواژه‌های ادب مقاومت (شهید و شهادت) در اشعار وی مورد بررسی قرار گرفته و با توجه به شیوه برخورد شاعر با آن‌ها، دوران شاعری وی به سه دوره تقسیم و نشان داده شده است که در این دوره‌ها، همگام با تغییرات اجتماعی، طرز کاربرد این واژگان نیز متحول می‌شود.

کلیدواژه‌ها: قیصر امین‌پور، کلیدواژه، تغییرات اجتماعی، ادب مقاومت، شهید و شهادت.

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد قائم‌شهر، دانشگاه آزاد اسلامی، قائم‌شهر، ایران.

Dryazdanpanah1379@yahoo.com

Ramezaniparvaneh89@yahoo.com

۲. دانش‌آموخته زبان و ادبیات فارسی - گرایش ادبیات مقاومت

تاریخ پذیرش: ۹۳/۴/۹

تاریخ وصول: ۹۲/۹/۳

مقدمه

آثار ادبی علاوه بر جنبه ادبیت خود، همواره تجلی گاه مضامین اجتماعی نیز بوده‌اند. بسیاری از بزرگان شعر و ادب، اثر خود را به مثابه ابزاری جهت طرح اندیشه‌های اجتماعی شان به کار می‌برده‌اند یا این که به طور ناخودآگاه اوضاع اجتماعی را در اثر خویش منعکس می‌کرده‌اند.

تغییرات اجتماعی همواره عامل تحول در فرهنگ، هنر و ادبیات بوده‌اند. انقلاب اسلامی ایران، جنگ تحمیلی و متعاقب آن پذیرش قطعنامه پانصدونودو هشت شورای امنیت سازمان ملل با تبعات اجتماعی، سیاسی و به ویژه فرهنگی دامنه داری همراه بود. این تبعات در ادبیات نیز خود را نشان داده است. برخی با فاصله گرفتن از گفتمان رسمی ادبیات، به انتقاد از جنگ و ارزش‌های مرتبط با آن پرداختند و دسته‌ای دیگر همراه با جذب شدن در شور و حال انقلابی جامعه، دفاع از انقلاب و جنگ را سرلوحه کار خویش قرار دادند. اما عده‌ای از همین دسته اخیر نیز تحت تأثیر شرایط اجتماعی سال‌های بعد، در نگرش خود تغییراتی ایجاد کردند. یکی از این افراد، قیصر امین‌پور شاعر برجسته انقلاب است. مقایسه شعرهای سال‌های جنگ و انقلاب با آثار متأخر وی، دو سبک متفاوت فکری را باز می‌نمایاند. هر چند این تفاوت ممکن است در همان نگاه اول خود را به خواننده نشان دهد، اما برای اثبات آن، نمی‌توان به طرح مسائل ذوقی اکتفا کرد و نیاز به یک پژوهش علمی به جای خود باقی است. براین اساس، در پژوهش پیش رو، آنچه بیشتر اهمیت دارد، سیر دگرگونی اندیشه‌های اجتماعی قیصر امین‌پور است. با توجه به این موضوع، عناصر ادبی از جمله صور خیال و مسائل بلاغی، کمتر مورد توجه قرار می‌گیرند؛ مگر این که به عنوان شاهدی بر تأیید فرضیه‌های تحقیق، ذکر شوند.

یادآور می‌گردد تحلیل‌هایی که از این تغییرات صورت می‌گیرد، به منزله تأیید یا رد

آن‌ها نیست. هر چند در برخی قسمت‌ها از ارزش‌های اجتماعی سخن می‌آید، اما آن‌ها تنها به عنوان مثال در بحث از مسائلی چون صلح و جنگ، بدون توجه به هر گونه موضعگیری ارزشی از سوی نگارنده، توصیف این پدیده‌ها از نگاه امین‌پور اصل قرار می‌گیرد. شاعر در برهه‌ای جنگ را می‌ستاید و در مقطع زمانی دیگری آن را محکوم می‌کند. نگارنده در مورد هیچ کدام از این طرز تلقی‌ها داوری نمی‌کند؛ بلکه کوشش کرده است که در تمامی مراحل تحقیق، گرایش‌های شخصی‌اش را در کار دخالت ندهد. بدین منظور برای اجتناب از سوگیری‌های شخصی و دخالت دادن ناخواسته ذهنیات قبلی، شواهد عینی مورد نیاز از متن استخراج می‌شود و ارتباط آن با اوضاع اجتماعی مورد بحث قرار می‌گیرد.

بحث و بررسی

الف) ادوار شعری قیصر امین‌پور

قیصر امین‌پور دارای سه دوره حیات شعری است که دکتر فتوحی در مقاله‌ای تحت عنوان "سه صدا، سه رنگ، سه سبک در شعر قیصر امین‌پور" آن را از هم تفکیک می‌کند "در شعر امین‌پور سه سبک برجسته از هم متمایز می‌شود که مولود سه مرحله از حیات شعری او از سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۸۶ است. هر کدام از این سه سبک مذکور به یک دهه از زندگی شاعر اشاره دارد:

الف-۱) سبک سرخ با صدای فعال و دینامیک (۱۳۵۷-۱۳۶۷):

عمل‌گرایی انقلابی، آرمان‌گرایی ایدئولوژیک

دوره اول در برگیرنده اشعار سروده شده به فاصله سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۲ یعنی کتاب‌های در کوچه آفتاب (مجموعه رباعیات و دوبیتی‌ها) و تنفس صبح است. کلیدواژه‌ها در این دوره، متناسب با سال‌های آغازین انقلاب و جنگ در محور

همنشینی پیام‌های حماسی - مذهبی را انتقال می‌دهند.

می‌دانیم واژگانی که هر شاعر برمی‌گزیند، بازتاب اندیشه‌ها و شیوه خاص بیان وی‌اند؛ به بیان دیگر «مسأله سبک، مسأله‌ای است که بر مفهوم گزینش استوار است»؛ (مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶: ۱۰۵) به عنوان مثال، بدیهی است که نمی‌توان انتظار داشت واژه‌های دینی و مذهبی در شعر افراد بی‌اعتقاد به این مقوله‌ها به وفور تکرار شود. در اشعار دوره آغازین قیصر، به عکس، واژه‌های دینی به طور مکرر آورده می‌شود. اعتقادات دینی امین‌پور در سال‌های نزدیک به انقلاب اسلامی در گزینش این گونه واژگان بی‌تأثیر نبوده است. در ذیل برخی از این موارد ذکر می‌شود:

آیت و معجزه

«باز کن چشم و ببین / آیت تازه‌ترین معجزه را / در دل داغ کویر / چه گلی کاشته‌اند؟» (امین‌پور، ۱۳۸۹: ۳۶).

صحن حرم

«در چشمت از حضور کبوترها / هر لحظه مثل صحن حرم غوغاست» (همان: ۱۷۵)
از مؤلفه‌های مهم شعر جنگ، پرداختن به مقوله‌های عرفان و حماسه است که این دو مؤلفه در شعر قیصر امین‌پور از اهمیت خاصی برخوردارند. جنگ، عرصه تقابل مرگ و زندگی است و طبیعتاً انتخاب چنین شرایطی، فراهم نمودن تمهیداتی روحی و روانی را ایجاب می‌نماید که در جنگ هشت ساله، عواملی همچون پیشینه تاریخی، مذهبی و ملی سرزمین ایران، انقلاب اسلامی، میهن پرستی، اعتقادات مذهبی، پیروی از سیره معصومین(ع)، نقش امام خمینی(ره) و اتفاقات بدیهی جنگ که با مستندات ذهنی و روانی رزمندگان عجین شده بود، این مقدمات را فراهم ساخته بودند.

استفاده از واژه‌های آتش، جنگ و نظیر آن در شرایط پر تب و تاب روزگار انقلاب

سیر تحول سبکی و معنایی کلیدواژه‌های ادب مقاومت • دکتر مهرعلی یزدان‌پناه، پروانه رضانی • صص ۱۶۹-۱۶۹ □ ۱۷۳

و دفاع مقدس کاربرد زیادی در اشعار قیصر امین‌پور داشت. واژه‌هایی نظیر آتش، جنگ، خنجر و... از اصطلاحات خاص ادب پایداری و مقاومت است که در اشعار دوره اول به همین منظور استفاده می‌شده است:

«ما را از آزمایش آتش هراس نیست / ما بارش همیشه باران کینه را / با چترهای سادهٔ عربانی / احساس کرده‌ایم» (همان: ۱۶).

«باران گرفت نیزه و قصد مصاف کرد / آتش نشست و خنجر خود را غلاف کرد» (همان: ۳۹).

«سوخت ز عشقش این جگر، نیست مرا ز خود خبر / آهن و آتشم دگر، هیچ اثر نمی‌کند» (همان: ۵۰).

- دود و آتش و جنگ از واژه‌هایی است که برای بیان احساسات شاعر در دورهٔ جنگ استفاده می‌گردید چنانکه در مطالب فوق نیز آمده است و نمونه‌های دیگری نیز در ذیل ذکر می‌گردد:

«موسیقی شهر بانگ "رودارود" است / خنیاگری آتش و رقص دود است» (امین‌پور، ۱۳۶۳: ۱۱۱).

«گر آتش صد هزار دوزخ باشی / ای مرگ، تو را چو اب خواهم نوشید» (همان: ۳۷).

الف-۲) سبک خاکستری با صدای منفعل (۱۳۶۷-۱۳۷۶):

انفعال و واخوردگی آرمانی

اشعار دورهٔ دوم، مربوط به مجموعهٔ آینه‌های ناگهان است که در فاصلهٔ سال‌های ۱۳۶۴ تا ۱۳۷۱ سروده شده است. در این دوره هر چند ویژگی‌های دورهٔ اول هنوز فعال‌اند، اما نشانه‌هایی دال بر دگرگونی در طرز استفاده از کلیدواژه‌ها و حرکت به سمت دورهٔ سوم به چشم می‌خورد.

در دورهٔ دوم شاعری قیصر، یعنی بعد از قبول قطعنامه و پایان جنگ و به دنبال آن

رحلت رهبر انقلاب و تغییرات ساختاری پس از جنگ، رنگ و لعاب شعر حماسی وی از دست می‌رود و به عنوان شاعری منتقد که از متن جریان تعهد سر بر آورده است و از اصول انقلاب عدول نکرده است به سیاست‌های وقت اعتراض می‌کند و با تحلیلی متفاوت از تحلیل حاکم بر جامعه، جهان بینی خود را در لایه‌های انتقادش، بیان می‌کند. اندیشه‌ای که در جهت نفی ریاکاری، غرض ورزی، خودخواهی، کینه توزی و بی تفاوتی مجال بروز پیدا می‌کند:

«... بر سنگ مزار دل خود مرثیه خواندیم / یک عمر به بالین دل مرده نشستیم / بر گرده ما خاطره خنجر یاران، / با جنگلی از خاطره بر گرده نشستیم...» (امین پور، ۱۳۸۷: ۸۱).

قیصر که در دوره قیل، واژگان را در خدمت بیان احساساتش و همراه بودن با یاران رزمنده‌اش بکار می‌گرفت و با بیانی آتشین روزهای جنگ را می‌نوشت امروز از همان واژگان در بیان حسرت آلود گذشته استفاده می‌کند، او در این دوره از کلید واژه جنگ و واژگان مرتبط با آن نظیر: مسلسل، خنجر، شمشیر، دشنه و... استفاده زیادی کرد. شعر «اگر دل دلیل است...» تصویر کامل از این روزگار قیصر و واگویی‌های انتقاد آمیز اوست که هم از گذشته حسرت آلود و پر رنج و در عین حال سربلند شاعر حکایت دارد و هم سرخوردگی و نومیدی را از وضع موجود نشان می‌دهد. این شعر گلایه‌ای است که با زبانی حماسی و افتخار آمیز وضعیت گذشته و حال شاعر را باز می‌نماید و در هر حال بیانگر روحیه آرمان گرایانه قیصر است:

«سراپا اگر زرد و پژمرده‌ایم / ولی دل به پاییز نسپردیم...» / اگر دشنه دشمنان، گردنیم! / اگر خنجر دوستان، گرده‌ایم / گواهی بخواهید، اینک گواه: / همین زخم‌هایی که نشمرده‌ایم...» (همان: ۱۰۲ و ۱۰۳).

الف-۳) سبک بی‌رنگ با صدای انعکاسی (۱۳۷۶-۱۳۸۰):

درون‌گرایی و شهادهای شخصی

در دوره سوم کتاب‌های گل‌ها همه آفتابگردانند و دستور زبان عشق، (سروده‌های سال‌های ۱۳۶۹ تا ۱۳۸۵) در این دسته جای می‌گیرند. در این کتاب‌ها، کلید واژه‌ها در محور همنشینی مفاهیم جدیدی را القا می‌کنند. شاعر با دور شدن از فضای انقلاب و جنگ، از "ما"ی گروهی فاصله می‌گیرد، فرصتی برای پرداختن به "من" خود می‌یابد. او برای القای این مفاهیم، شگردهای شاعرانه‌اش را نیز دگرگون می‌کند.

مسائل مهمی در تغییر اندیشه و نگرش قیصر تاثیر داشت تا دوره سوم شاعری را برایش رقم زد فاصله گرفتن از جنگ و نادیده گرفتن ارزش‌های جنگ و شهیدان از دیدگاه او، اوضاع کسالت آور و نابرابر روزگار و اجتماع و خصوصاً سانحه تصادف شدیدی که قیصر را تا مرز مرگ و زندگی برد. قیصر شاعر جنگ بود و با توجه به این که خود در منطقه جنگی متولد شد و زندگی می‌کرد با تمام وجود جنگ و شرایط آن را درک می‌کرد آثار، "تنفس صبح" و "در کوچه آفتاب" زاینده جنگ هستند. "آینه‌های ناگهان" اولین اثر بعد از شرایط جنگ است و سرشار از انتقاد و اعتراض شاعر است از وضع موجود و گله و شکایت شرایط موجود و حسرت و اندوه از گذشته، شاعر آرام آرام در سکوت و خلوت خود می‌خزد او در دفترهای؛ "گل‌ها همه آفتابگردانند" و "دستور زبان عشق" شاعری است که در ستایش آرزوها و جست و جوی صلح شعر سروده و به خویشتن خویش باز گشته است و به جهان درون خویش؛ اینجاست که آرمان واقعی شاعر نمایان می‌شود. دیگر از آن قطعیت خبری نیست، بلکه شعرها آمیخته با تردید، پرسش و آرزو هستند. آن لحن شعاری هم، چندان خودنمایی نمی‌کند. او به نوعی عرفان شخصی و درونی نائل شده است و شعرهایش نشان از هویت و شخصیت درونی‌اش می‌دهند، او از "من" اجتماعی فاصله گرفته است و به "من" شخصی

می‌پردازد. سراسر زندگی‌اش و سراسر وجودش را عشق فرا گرفته است، نوعی عشق عرفانی که فقط واژگان می‌توانند آن را به تصویر بکشند:

"... گل به گل شعله شقایق‌ها / سرخ در سبزه زارها با تو... / هرچه دل دانه دانه می‌ترکد / خون سرخ انارها با تو..." (امین‌پور، ۱۳۸۱: ۹۷ و ۹۸).

"دگر دیسی اندیشه قیصر امین‌پور را نمی‌توان ناشی از جبر روزگار و صرفاً بنا به فرسایش زمانی محدود کرد بلکه افزایش شعور شعری قیصر و درک آفاق گسترده‌تری از جهان پیرامون خود، او را در رسیدگی به این نگاه و شعر این دوره با چنین اندیشه‌ای کمک کرده است. هم‌چنان که می‌توان این دگر دیسی را در آثار دیگر هنرمندان جنگ هم مشاهده کرد که از آن جمله می‌توان به سیر تحول فیلم‌های جنگی «ابراهیم حاتمی‌کیا به فیلم‌های جنگ ستیز را گواه آورد» (بهداروند، ۱۳۸۱: ۲۹۷).

ب) بررسی کلیدواژه‌های شهید و شهادت و واژه‌های مرتبط و مترادف

(یاران، به آفتاب بگوئید: / صد پاره شو، هزار ستاره / تا ذره، ذره، ذره بسازیم / بر بامی از بلند شهادت / تندیس از عروج...)

قیصر با وصف شهید و ستایش رویکرد شهادت و شهادت طلبی رزمندگان، اعتقادات مذهبی خود را به نمایش می‌گذارد و هم‌چنان که مفاهیمی از این دست در شعر آغازین سال‌های جنگ به فراوانی یافت می‌شود در شعر قیصر امین‌پور نیز از بسامدی بالا برخوردار است. امین‌پور در آثار خود بیست‌وشش بار از کلیدواژه‌های شهید و شهادت استفاده کرده است و شصت‌ودو بار از واژگان مرتبط نظیر: پرواز کردن - مرگ - پریدن - عروج - گل پرپر - لاله - کبوتر و... که در واقع در دوره اول دقیقاً همان بار معنایی شهید و شهادت را دارند ولی در دوره‌های بعد، هم بسامد آن‌ها کاهش می‌یابد و هم معنایشان کاملاً تغییر می‌کند. «در شعر جنگ بیش از هر مضمون، به شهادت و شهید پرداخته‌اند که در این سروده‌ها محوری‌ترین نکات در زمینه شهادت

عبارتند از:

الف: تبیین ارزش شهادت، شهید و پایگاه رفیع شهادت در چشم‌انداز مکتب با بهره‌گیری از آیات و روایات

ب: دریغ و اندوه رفتن یاران و بازماندن از قافله شهدا

ج: دلواپسی فراموش‌شده یا کم‌رنگ شدن ارزش‌ها و میراث شهیدان

د: تلفیق سوگ و حماسه در یادآوری یا بیان ایثار و فداکاری شهیدان

ه: بهره‌گیری از نمادها که بیانگر شهید و شهادت هستند مانند: لاله، شقایق، کبوتر،

پرواز و...» (سنگری، ۱۳۸۵: ۵۷).

در شعر قیصر این وصف نه تنها باکمک از زبانی ماتم زده که با تلفیقی از لحنی حماسی و تغزلی بیان می‌گردد که روحیه امید و جنگ‌آوری را نیز در رزمندگان زنده می‌دارد:

«در راه، دل این پاره گل باید داد / سر در ره عشق مشتعل باید داد/ عشق است

دلیل راه مردان خطر / سررشته کار دست دل باید داد» (امین‌پور، ۱۳۶۳: ۵۰).

«دیدار تو را به شوق خواهم کوشید / چون جامه تازه ایت خواهم پوشید / گر آتش

صد هزار دوزخ باشی / ای مرگ، تو را چو آب خواهم نوشید» (همان: ۳۷).

«چون برگ ز روی شاخه افتاد و گذشت / یک فاصله در زمانه استاد و گذشت /

گویی به زمان مرگ دیگر گونش / مفهوم دگر به زندگی داد و گذشت» (همان: ۵۳)

«... او چنان که خواست / با آن لباس سبز بکارید / تا چون همیشه سبز بماند / تا

چون همیشه سبز بخواند / او را / وقتی که کاشتند / هم سبز بود هم سرخ...» (امین‌پور،

۱۳۸۹: ۱۹).

در سروده‌های آغازین دفاع مقدس، یاد شهید با دعوت به حرکت و خیزش و جهاد

همراه است. شاعر پس از تکریم و تجلیل شهید، بی هیچ درنگی پل به سمت راهی که

نیمه تمام مانده می‌بندد و خود و دیگران را به تداوم راه دعوت می‌کند:

«... کو عمر خضر رو طلب مرگ سرخ کن / کاین شعر، جاودانه‌ترین طرز بودن است...» (همان: ۳۲).

«... زیب فرشته به تشییع لاله آمد و رفت / صدای مبهم برخورد بال می‌آید / میرس از دل خود «لاله‌ها چرا رفتند» / که بوی کافری از این سوال می‌آید...» (همان: ۳۳).
از دیدگاه قیصر شهادت از چنان ارزش و تقدسی برخوردار است که در شعر خود از شکیبایی خانواده‌های شهدا و دلداری آن‌ها نیز می‌سراید و در نهایت شهادت را «تصمیمی بهتر» می‌نامد:

«بیا به خانه آلاله‌ها سری بزنیم / ز داغ با دل خود حرف دیگری بزنیم / به یک بنفشه صمیمانه تسلیت گوئیم / سری به مجلس سوگ کبوتری بزنیم / ... اگر چه نیت خوبی است زیستن اما / خوشا که دست به تصمیم بهتری بزنیم» (همان: ۴۳).
قیصر حتی تشییع جنازه شهیدان را، تشییع جنازه بدرقه کنندگان شهدا می‌داند و در فضایی شاعرانه و بدیع می‌نویسد:

«ای کعبه‌های کوچک چوبی! / ما زایر شما هستیم / اما شما / این گونه در طواف که هستید؟ / آیا / بر شانه‌های ما / این فوج پر شکسته شما یید؟ / ما / بر شانه‌های شما ییم / بر شانه شما!» (امین پور، ۱۳۸۷: ۱۰۸).

یکی از بارزترین موضوعات شعر مقاومت، شهید و شهادت طلبی است که بخشی از بهترین مفاهیم شعر پایداری را روحی سرخ و مقدس بخشیده است. شاعران انقلاب از جمله قیصر، مجاهدان میادین نبرد را اولیای حق می‌بینند که جان بر کف نهاده و مخلصانه به راه حق می‌شتابند. «اگر به شعر انقلاب اسلامی به گونه باغستانی سرسبز با درختان تناور، لاله‌های سرخ و آتشین و جویبارهای زمزمه گر بنگریم، سه درخت سر به فلک کشیده، از لحاظ موضوع سخن در آن توجهمان را بیشتر جلب خواهد کرد. امام، شهدا و جنگ، سه درخت تناور، باغستان شعر شاعران مسلمانند» (کریمی لاریمی، ۱۳۸۹: ۲۰۱). چیزی که از شهید به جا مانده، تنها راه ناتمام اوست که باید آن را ادامه

دهیم و به اتمام برسانیم:

«آن روز / بگشوده بال و پر / با سر به وادی خون رفتی... / اما / حتی تو را به شهر
نیاورند / گفتند: «چیزی از او به جای نمانده است / جز راه ناتمام» (امین‌پور، ۱۳۸۹: ۸).
- شهید و شهادت در زبان فارسی هم خانواده هستند و با توجه به این که در اشعار
امین‌پور این دو واژه (با توجه به بار معنایی نزدیک هم) در یک گروه و با هم آمدند،
نگارنده نیز این دو را در کنار هم و با هم ذکر نموده است.

ب-۱) بررسی کلیدواژه‌های شهید و شهادت در دوره اول

قیصر امین‌پور شعر را از سال‌هایی آغاز نمود که کشور در هاله‌ای از تغییرات و
تحولات اجتماعی به سر می‌برد و همه ساختارهای اجتماعی و فرهنگی وقت دچار
تغییراتی بنیادین بودند و با توجه به تاثیر گذاری این رویدادها در حوزه نگرشی و
فکری شاعر، طبیعتاً قیصر هم چون دیگر شاعران این روزگار، نمی‌توانست از این
وضعیت متاثر نباشد. انقلاب و در ادامه آن جنگ، که می‌تواند به عنوان جدی‌ترین
تغییرات ممکن در طول زندگی یک شاعر به شمار بیایند، در آغاز شاعری قیصر اتفاق
افتاد. «محمد رضا شفیعی کدکنی در کتاب "صور خیال در شعر فارسی" به این موضوع
این‌گونه اشاره دارد که: «تصرف ذهنی شاعر در مفاهیم عادی و ارتباطات زندگی
انسان با طبیعت، یا طبیعت با طبیعت، چنان که می‌دانیم حاصل نوعی بیداری اوست در
برابر درک این ارتباطات. ذهن شاعر تنها ذهنی است که می‌تواند در برابر احساس این
نوع ارتباطات بیدار شود» (بهداروند، ۱۳۸۱: ۷۲).

«شور و وجدی که در جبهه موج می‌زند، صحنه‌هایی تکان‌دهنده‌ای که گاه گوشه‌ای
از آن، از دریچه نوشته‌ها، دوربین‌ها و فراتر از آن در آیینة حقیقت نمای پیکر مطهر
شهیدان یا خاطرات رزمندگان باز نموده می‌شود، هر شنونده و بیننده را در خویشتن فرو
می‌برد و به اعتراف صادقانه در مقابل این حماسه‌ها وا می‌دارد. شاعر، گاه حقارت

واژه‌ها و گاه‌حقارت خویش را در مقابل این صحنه‌ها و عظمت‌ها باز می‌گوید»
(سنگری، ۱۳۸۵: ۳۹):

«ما جنگ را نگفتیم، ما جنگ را / تنها شنیده‌ایم / یا از ورای فاصله‌ها، از دور
دیده‌ایم / اما، ما جنگ را نبودیم / بودن، یعنی میان حادثه بودن... / ما خیل شاعران
تماشا / تنها کنار حادثه‌ها ایستاده‌ایم...» (امین‌پور، ۱۳۸۹: ۳۷).

در این دوره برای شاعر، معنایی که آن را حقیقت می‌انگاشت، بیش از شکل اثر
اهمیت داشت؛ آن چه در اشعار دوره نخست بیشتر به چشم می‌خورد، روحیه انقلابی و
دعوت دیگران به دفاع در برابر دشمن است. بدین منظور امین‌پور، «از میان وجوه فعل،
وجوه امری و التزامی را چنان به کار می‌گیرد که کلام متضمن کنش و عمل باشد و
شنونده یا گوینده را ملزم و متعهد به انجام عمل کند» (فتوحی، ۱۳۸۵: ۱۴). قیصر امین‌پور
اگر چه به تقدیر الهی شربت شهادت رانوشید اما فضای سرای دلش را با یاد شهیدان
گرانقدر سبز و دیدنی کرده بود. او می‌گفت: به کنه زندگی دنیوی و جسم مادی راه یافته
و از لذت‌های آن بهره مند شدیم؛ هر چند زندگی در این جهان خوب و زیباست، اما
زندگی زیباتری هم وجود دارد چه خوش است سراغ آن زندگی برویم:
تمام حجم قفس را شناختیم بس است / بیا به تجربه در آسمان پری بزینم (امین‌پور،
۱۳۸۹: ۷۰).

در اشعار دوره آغازین قیصر، با توجه به شرایط خاص اجتماعی و انقلاب اسلامی و
بعد از آن جنگ تحمیلی، واژه شهید و شهادت و کلمات دیگری همچون عروج، پرواز،
مرگ سرخ و... که تداعی‌کننده مفهوم شهید و شهادت هستند کاربرد زیادی داشته است.
او از این واژگان جهت القای مفاهیم جنگ استفاده نمود، وی با لحنی حماسی مفهوم
شهید و شهادت را به تصویر می‌کشد و در پی آن است که شعرش را به مثابه ابزاری در
خدمت دفاع در برابر دشمن قرار دهد. تصاویری را که حول کلیدواژه شهید و شهادت
شکل می‌گیرند، به شش دسته می‌توان تقسیم کرد:

دسته اول

انتخاب واژه‌هایی همچون: مرگ سرخ- گل پرپر- کبوتر، عروج، پرواز و... نشان از مفهوم والای شهادت از دیدگاه شاعر است قیصر امین‌پور در شرایط خاص جنگ به جای واژه خنثای مرگ از واژه شهادت (به قول فتوحی واژه نشان دار) استفاده می‌کند. «همه واژه‌ها به طور یکسان حامل ذهنیت و نگرش گوینده نیستند. برخی خنثایند؛ یعنی خالی از معانی ضمنی و مفاهیم و ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی هستند و برخی دیگر حامل معانی ضمنی و ارزش‌گذارانه‌اند. بر این اساس زبان شناسان واژه‌ها را به دو دسته "بی نشان" و "نشان دار" تقسیم کرده‌اند» (فتوحی، ۱۳۹۰: ۲۶۲).

امین‌پور در دوره اول بیست و دو بار از کلمه شهید و شهادت استفاده کرد (با توجه به شرایط جنگ و موقعیت اجتماع بیشترین بسامد را در این دوره داشته است) و سی و پنج بار نیز واژگان مرتبط با این کلید واژه‌ها در اشعارش بکار رفته است.

«یاران به آفتاب بگویند: / صد پاره شو، هزار ستاره / تا ذره، ذره، ذره بسازیم / بر بامی از بلند شهادت / تندبسی از عروج / آب از وضوی دست شهیدان بیاورید» (امین‌پور، ۱۳۸۹: ۲۱).

«از چشم هر شهید / یک قطره اشک شوق بگیرید...» (امین‌پور، ۱۳۶۳: ۲۲)

«تو گونه یک شهید را بوسیدی؟ / بوسیدن آفتاب کاری است شگفت» (همان: ۱۰۰).

«ز خون هر شهیدی لاله‌ای است / مبادا روی لاله پاگذاریم» (همان: ۹۶).

«شهیدان را به نوری ناب شویم / درون چشمه مهتاب شویم / شهیدان همچو آب چشمه پاکند / شگفتا آب را با آب شویم؟» (همان: ۹۹).

با توجه به شرایط خاص اجتماع و موقعیت جنگ، قیصر امین‌پور بهترین و زیباترین صفات را به شهیدان می‌دهد و شهید را آفتاب تابان و لاله خودرو می‌داند. او شهید را همچو آب، زلال و پاک می‌شمارد.

دسته دوم

- امین‌پور با آوردن واژه‌هایی همچون سبز و سرخ که نماد بهار هستند در کنار شهید، به زندگی جاوید و بهاری شهیدان اشاره دارد:

«این سبز سرخ کیست؟ / این سبز سرخ چیست که می‌کارید؟» (امین‌پور، ۱۳۸۹: ۲۵).

«ره‌توشه شهید همین بس: / یک جامه، یک کلام / تصویری از امام...» (همان: ۱۹)

«او را، وقتی که کاشتند / هم سبز بود هم سرخ...» (همان: ۱۹)

هر چند سرخ سرخ به خاک افتاد، اما / این ابتدای سبزی او بود...» (همان: ۲۵ و ۲۶)

دسته سوم

- امین‌پور با توجه به دیدگاه حماسی که نسبت به جنگ دارد و مسائل مرتبط با جنگ را با لحن حماسی بیان می‌کند، در برخی مواقع واژه مرگ را به جای شهادت ذکر می‌کند البته هر وقت شعر حماسی باشد از مرگ هراسی ندارد و به مرگ می‌خندد؛ قیصر امین‌پور واژه "منطق منسوخ" را در کنار مرگ آورده و با توجه به این که منطق را قبول ندارد و آن را منسوخ می‌داند، مرگ را نیز منسوخ داشته و مرگ معمولی را قبول ندارد و به مرگی دیگر اشاره دارد که همان شهادت است، به نظر می‌رسد این موضوع به احساس‌گرا بودن شاعر نیز اشاره دارد:

«دگر به منطق منسوخ مرگ می‌خندم / مگر به شیوه دیگر مرا مجاب کنید» (همان:

۴۵).

امین‌پور از مرگ هراسی ندارد و با توجه به مطالب فوق به مرگ می‌خندد و همین‌طور به مرگ از زوایای مختلف نگاه می‌کند، او با دادن صفتی به مرگ با نگاه مثبت به آن می‌نگرد و مرگ را در مفهوم شهادت و هم ردیف آن می‌داند:

«کو عمر خضر رو طلب مرگ سرخ کن / کاین شیوه، جاودانه‌ترین طرز بودن است»

(همان: ۴۷)

سیر تحول سبکی و معنایی کلیدواژه‌های ادب مقاومت • دکتر مهرعلی یزدان‌پناه، پروانه رضانی • صص ۱۶۹-۱۶۹ □ ۱۸۳

«بر دوش گرفته جان چو باری سنگین / بی تاب، که با مرگ قراری دارد» (امین پور، ۱۳۶۳: ۹۳).

«وقتی لب پلک خسته‌اش را می‌بست / گفתי که لبان مرگ را می‌بوسد» (همان: ۳۵).
«گر آتش صدهزار دوزخ باشی / ای مرگ، تو را چو آب خواهم نوشید» (همان: ۳۷).
«ما دشمن آه و آوخ و افسوسیم / با شوق لبان مرگ را می‌بوسیم» (همان: ۷۹).
«پیشانی او به مرگ خندید، شکافت / چون ماه که تا روی نبی دید، شکافت...» (همان: ۱۹).

«آهنگ وداع و ترک یاری دارد / گویی که سرشگفت کاری دارد / بر دوش گرفته
جان چو باری سنگین / بی تاب که با مرگ قراری دارد» (همان: ۳۵).
«گفتم که چرا دشمنت افکند به مرگ / گفتا که چو دوست بود خرسند به مرگ /
گفتم که وصیتی نداری؟ خندید / یعنی که همین بس است: لبخند به مرگ» (همان: ۵۲).
- قیصر در مواردی که ذکر گردید و در بسیاری دیگر از نمونه‌های شعرش مرگ را
هم ردیف شهادت می‌داند نه یک مرگ معمولی و خنثی:
«چون برگ ز روی شاخه افتاد و گذشت / یک فصل در این زمانه استاد و گذشت /
گویی به زبان مرگ دیگر گونش / مفهوم دگر به زندگی داد و گذشت» (همان: ۵۳).

دسته چهارم

- گاه شاعر واژه‌هایی همچون گل، لاله پرپر، کبوتر و... را ذکر می‌کند و به شهید و
شهادت اشاره دارد. او با ذکر گل به شهدا و پرپر شدن به شهادت اشاره دارد.
همچنین با ذکر کلمه کبوتر و پرواز به شهید اشاره دارد:
گر چه گل دسته دسته پرپر شد / باز از این دست گل، فراوانند» (امین پور، ۱۳۱۹: ۶۴).
«به یک بنفشه صمیمانه تسلیت گوئیم / سری به مجلس سوگ کبوتری بزنییم»
(همان: ۶۵).

«راز هر چه پرواز است، آستین بر افشاندن / رمز هر چه اعجاز است، آستانه
بوسیدن» (همان: ۶۷)

«آن روز، بگشوده بال و پر / با سر به سوی وادی خون رفتی...» (همان: ۷).
«آن مرغ که پر زند به بام و در دوست / خواهد که دهد سر به دم خنجر دوست»
(امین پور، ۱۳۶۳: ۹۱)

«اسطوره بی بال پریدن ماییم / پروانه بی پریم و بی پرواییم» (همان: ۷۹).
«بیابانم کرده دیرین خود را / سراغ از لاله پرپر بگیریم» (همان: ۱۰۳).

دسته پنجم

امین پور صفات و ترکیبات زیاد و معنادار را جایگزین شهید و شهادت می‌کند، او با نگاه مذهبی و دینی به مقوله جنگ می‌نگرد و با آوردن واژه‌هایی چون عروج، سفر عشق، هجرت و... به بیان اندیشه‌های دینی و مذهبی‌اش می‌پردازد و شهدار را می‌ستاید:
«ایمان و امان و مذهبش بود نماز / در وقت عروج، مرکبش بود نماز» (همان: ۱۹).
«یک روز به شوق هجرتی خواهم کرد / چون هجرت آفتاب از زرد به سرخ» (همان: ۴۰).

«بیابانگر عروج بال ما را / دل از عشق مالا مال ما را...» (همان: ۹۴).
«بین بی بال، تابوتش به پرواز / زمان دنبال تابوتش به پرواز / ز اوج آسمان
خورشید می‌رفت / به استقبال تابوتش به پرواز» (همان: ۹۱).

«دلا داغی بجو ورنه ندانیم / که حال لاله‌ها را از که پرسیم» (همان: ۱۰۵).
«یاران سفر عشق به پایان بردند / تو مرد نه ای، هنوز در آغازی» (همان: ۱۰۵).
«خود را چو نسل نور می‌نامیدند / رفتند و به کوی دوست آرامیدند» (همان: ۱۰۷).
«کس در سفر کدام منظومه شنید / یک روز کند هزار خورشید غروب؟» (همان: ۱۰۸).

«تو شوق سفر به پای ما بخشیدی / آوای دگر به نام ما بخشیدی» (همان: ۱۷۷).

دسته ششم

امین‌پور آنقدر واژه‌های شهید و شهادت را مقدس می‌داند که مدعی است رزمندگان موقع مجروح شدن نه دردی را حس می‌کردند و نه هیچ چیز دیگر را فقط به شهادت فکر می‌کردند و از شهادت سخن می‌گفتند:

«با هر چه دهان زخم در تن می‌گفت / از راز عروج خویش با من می‌گفت...»

(همان: ۴۶).

- قیصر گاهی شهادت را "رازی شگفت" می‌داند:

«... تو چیستی ای شهادت، ای راز شگفت؟ / ای کاش ترا تجربتی می‌کردم» (همان:

۳۷).

- شاعر معتقد است فقط از خون شهید است که لاله می‌روید:

«جز خون شهید هیچ خون لاله نشد / باید که ز جان گذشت و صد ساله نشد...»

(همان: ۴۷).

- و یا در شعر "تجسم لا" چنین شهید را معنی می‌کند:

«"لا" بود که کشته و لا بود شهید / "لا" بود و "الست" را "بلی" بود شهید / با قامت

واژگونه در خویش نیز / تصویر و تجسمی ز "لا" بود شهید» (همان: ۴۹).

- گاه شاعر واژه "شهید" را جان دیگر عشق تعبیر می‌کند:

«با داغ هزار ساله خندید شهید / از باغ خزان چو لاله کوچید شهید / هر چند در این

میانه جان داد ولی / جان دگری به عشق بخشید شهید» (همان: ۵۳).

- و یا در شعر دیگر در ستایش شهید چنین می‌گوید:

«مبادا خویشتن را واگذاریم / امام خویش را تنها گذاریم / زخون هر شهید لاله‌ای

زُست / مبادا روی لاله پا گذاریم» (همان: ۹۶).

«چو گل بشکفت خون این شهیدان / به گرمی گفت خون این شهیدان / که: تا چشم
زمان بیدار باشد / نخواهد خفت خون این شهیدان» (امین‌پور، ۱۳۶۳: ۹۶).

«شهادت لاله‌ها را چیدنی کرد / به چشم دل خدا را دیدنی کرد / بیوس ای خواهرم،
قبر برادر! / شهادت سنگ را بوسیدنی کرد» (همان: ۹۹).

«... زهر چشمش هزاران چشمه جوشید / که در دل صد شهید خفته دارد» (همان:
۱۱۰).

ب-۲) بررسی کلیدواژه شهید و شهادت در دوره دوم

همانطور که قبلاً ذکر شد با قبول قطعنامه و پایان جنگ و به دنبال آن رحلت حضرت
امام خمینی (ره) و تغییرات ساختاری پس از جنگ، رنگ و لعاب حماسی شعر قیصر از
دست می‌رود، شاعر منتقد لب به اعتراض از وضع موجود می‌پردازد و غمگینانه به
تماشا می‌نشیند، اکنون زمانی است که رزمندگان به خانه‌ها بازگشته‌اند، برخوردارهای
سلیقه‌ای آغاز می‌شود و دل بسیاری از دوستداران انقلاب از جمله قیصر را به درد
می‌آورد. قیصر از واژه‌ها برای بیان اعتراض همراه با سکوتش بهره می‌گیرد، او در
حسرت و اندوه گذشته به سر می‌برد و زخم خورده گذشته است البته زخمی شیرین از
دوران جنگ به یاد دارد زیرا آن دوران، یکی از بهترین ادوار زندگی شاعری قیصر بوده
است و اکنون در افسوس آن زمان است:

"بازوان حس شاعرانه‌ام / زخم خورده است / دردهای پوستی کجا؟ / درد دوستی
کجا؟..." (امین‌پور، ۱۳۸۷: ۱۷).

"لبخند ما، به زخم بدل شد / و زخم‌هایمان، تا استخوان رسید... / ما، لبخند
استخوانی خود را / در لابه لای زخم نهان کردیم... / صد سال آزرگار ماندیم، /
و زخم‌های خشک ترک خورده را / در متن لایه‌های نمک، خواباندیم" (همان: ۲۶).

قیصر خوب می‌داند که شرایط روزگار سرزمین او، بیشتر محصول غفلت و

کج‌اندیشی همراهان انقلاب است و از این روست که انتقاد او رنگ و بویی برادرانه دارد و زخمی بودن خود را نیز ناشی از همین انتساب می‌داند:

"گواهی بخواهید، اینک گواه: / همین زخم‌هایی که نشمرده ایم!..." (همان: ۱۰۳).

جنگ، مختصات اجتماعی خاص خود را داشت و تطویل زمانی آن باعث شده بود که بسیاری از این مختصات به عنوان ارزش‌هایی مسلم و غیر قابل انکار پذیرفته شود و از همین روست که بسیاری از مخاطبان اصلی انقلاب از پذیرفتن قطع نامه شگفت زده شدند و خود را در فضایی تعلیقی و نابسامان احساس کردند. قیصر از لایه‌های انقلاب و جنگ به اجتماع پیوند خورده بود و طبیعتاً این پیوند باید مشخصه‌های خود را داشته باشد. او هرگز نخواست از این مشخصه‌ها تهی گردد. در شعرهای قیصر می‌توان ردپایی از جریان زمزمه‌های اعتراض آمیز او را جستجو کرد. فصلی دیگر از انقلاب ورق خورده بود و خیلی از رویکردهای تازه آن به مذاق فرزندان انقلاب ناسازگار نیامده بود و گریزی از انتقاد و گلایه از این شرایط نبود. قیصر مؤلفه‌های مذکور را در سکوتی اعتراض آمیز و تنها در زمزمه و آژگان به انتقاد کشید (بهداروند، ۱۳۸۸: ۲۰۷-۲۰۵).

شاعر خوب می‌داند که شرایط روزگار سرزمین او، بیشتر محصول غفلت و کج‌اندیشی همراهان انقلاب است و از این روست که انتقادهای او تیز و برنده است و خود را در برابر دشمن بیگانه یا دشمن دوست مهیا و آماده‌ی مقابله می‌بیند:

«... اگر دشمن دشمنان، گردنیم! / اگر خنجر دوستان، کرده ایم...» (امین‌پور، ۱۳۸۷:

۱۰۰).

گاهی امین‌پور را در کسوت شاعری در می‌یابیم که روزگاری از جنگ می‌سراید و روزگاری از بعد از جنگ. قیصر در کتاب "آینه‌های ناگهان" و در دوره شاعری اش فراتر از ایدئولوژی به جهان می‌نگرد. در عین حال در این نگاه که بر مدار جهان‌بینی شاعر می‌گردد، ته رنگی از کدورت و یأس و هم‌چنین ته لهجه‌ای از اندوهی اجتماعی - فلسفی موج می‌زند. آرامش سنگین در جوار سکوتی تلخ، جهان بیرون شاعر را فرا

گرفته که بارقه‌ها و گاه صاعقه‌هایی از اما و اگر و چرا، ظلمت آن را لحظاتی می‌درند. او فرایند آسیب را فقط از جانب دشمن بیگانه نمی‌داند بلکه دوستان نیز گاهی مرتکب چنین اعمالی می‌شوند اما این عشق است که هجوم آن باعث آرامش و مرهمی بر دردها می‌شود:

«... عاقبت هجوم ناگهان عشق / فتح می‌کند / پایتخت درد را...» (همان: ۲۰).

قیصر امین‌پور آرزویش درخشش نورخورشید عدالت در گستره زمین است و خود را آماده شهادت می‌بیند:

خوشا اشاعه خورشید در بسیط زمین صدور نور به هر جا که آسمان تار است
مرا زمان ملاقات آفتاب رسید مکان وعده ما زیر سایه دار است
(همان: ۱۴۰)

قیصر در این دوره دو بار از کلیدواژه‌های شهید و شهادت و دوازده بار از واژگان مرتبط با این کلید واژه‌ها استفاده کرده است. او همچنان به یاد شهادت هست ولی دیگران او را درک نمی‌کنند. او به تنهایی به دنبال ارزش‌های جدید می‌رود البته دنبال ارزش‌های گذشته نیز هست، او در برخی مواقع واژه مرگ را ساده ولی در معنای والای شهادت می‌آورد:

«نعره زدم: عاشقان گرسنه مرگند / درد مرا قوت لایموت گرفتند» (همان: ۱۷۱).

«شنیدن خبر مرگ باغ دشوار است / ز باغ لاله خبرهای داغ بسیار است» (همان:

۱۳۹).

«خوشا چون گل به فصلی، سرخ مردن / خوشا در فصل دیگر، زادنی سبز» (همان:

۱۶۰).

- امین‌پور در دوره اول و زمان جنگ از واژه‌هایی مانند: پرواز کردن، مردن، کبوتر و... در معنای شهید و شهادت استفاده می‌کرد ولی در این دوره یعنی دوره دوم تغییر معنایی در این واژه‌ها به چشم می‌خورد، در واقع به علت فاصله گرفتن از دوره جنگ،

کلمات در معنایی که دوره اول قیصر امین‌پور از آن‌ها بهره می‌برد تغییر کرده است به عنوان نمونه "پرواز" در این دوره در معنای شهادت بکار نمی‌رود و در این شعر اشاره به روز ظهور امام زمان (عج) دارد:

«آن روز / پرواز دست‌های صمیمی / در جستجوی دوست، آغاز می‌شود» (همان: ۱۰).

«کسی که نقطه آغاز هر چه پرواز است / تویی که در سفر عشق خط پایانی» (همان: ۹۰).

«پروانه‌های خشک‌شده، در آن روز / از لای برگ‌های کتاب شعر / پرواز می‌کنند» (همان: ۱۲).

- همچنین شاعر "پرواز" را نه در معنای شهادت بلکه در مفهوم دور شدن از خود و فراتر از مادیات می‌داند. شاعر به علت دور شدن از زمان جنگ به آن دوره افسوس می‌خورد:

«یک بار به پرواز پری باز نکردیم / سر زیر پر خویش فرو برده نشستیم» (همان: ۸۱).

- قیصر در دوره نخست از واژه "مردن" نیز در معنای والای شهید و شهادت استفاده می‌کرد. او در این دوره به نظر از اوضاع اجتماعی رضایت نداشته و مرگ و مردن را عادت می‌داند و به مرگ معمولی اشاره دارد، او سراسر عمر با مرگ زندگی کرده ولی حوصله‌اش را ندارد و اشاره می‌کند؛ تا زمانی که زنده هستم دیوانه نمی‌شوم و بعد از مرگ دیوانه خواهم شد:

«مردن چه قدر حوصله می‌خواهد / بی آن که در سراسر عمرت / یک روز، یک نفس / بی حس مرگ زیسته باشی! / احساس می‌کنم که پس از مرگ / عاقبت، یک روز / دیوانه می‌شوم» (همان: ۳۰).

- امین‌پور حتی مرگ را وسیله‌ای برای درک یک زیبایی می‌داند، مرگی که از روی

دوست داشتن و فدا شدن است:

«یک روز کامل جشن می‌گیرم / گاهی، صد بار در یک روز می‌میرم / حتی / یک شاخه از محبوبه‌های شب / یک غنچه مریم هم برای مردنم کافی است» (همان: ۳۷).
- قیصر در دوره دوم از واژه "مردن" با توجه به مطالب فوق به مفهوم شهید و شهادت اشاره نمی‌کند. دیگر اثری از جنگ نیست و به طور مستقیم اثرات جنگ در واژه‌ها مشهود نیست، مردن کاملاً شخصی شده، او در شعرش خطاب به معشوق می‌گوید و به مردن عاشقانه اشاره می‌کند. در واقع اثر مستقیم از جنگ در اشعارش به چشم نمی‌خورد بلکه مردن در معنی و مفهوم عاشقانه بکار می‌رود:

«من از تو ناگریزم / من، بی نام ناگریز تو می‌میرم» (همان: ۵۴).

- امین‌پور با توجه به این که از دوره جنگ فاصله گرفته است ولی زمانی که لازم می‌بیند از شهیدان به نیکی یاد می‌کند البته او از شهیدان راه عشق سخن می‌گوید و به صورت کلی به شهید اشاره می‌کند و شهیدان را نماد عشق می‌داند و شهید را در معنای معمولی به کار نمی‌گیرد:

«نه گندم و نه سیب / آدم فریب نام تو را خورد / از بی شمار نام شهیدانت / هایل را که نام نخستین بود / دیگر، این روزها به یاد نمی‌آوری...» (همان: ۴۱ و ۴۲).
«تاریخ عاشقان / فهرست کوچکی / از بی شمار نام شهیدان توست» (همان: ۴۷).

ب-۳) بررسی کلید واژه شهید و شهادت در دوره سوم

شاعری که در دهه ۶۰ می‌خواست شهید شود تا جهان را دگرگون کند، اکنون سعی و یأس را از یک ریشه می‌داند و گفتار و کفتر را یکی می‌بیند. او بی تفاوتی واژه‌ها را بازتاب بی تفاوتی مردمان می‌بیند و نه فقط بر بی دردی مردم که بر بی دردی واژه‌ها می‌شورد. اینگونه می‌شود که شاعر به انزوا می‌رود. قیصر که در دوره اول همه چیز را در خدمت جنگ و جبهه می‌گرفت، در دوره دوم نیز واژه‌ها را ابزاری برای بیان اعتراض‌ها

و سخن‌های درونش می‌دانست. او در دوره سوم شاعری‌اش از همه روابط اجتماعی و مسایل اطراف خود الگو برداری می‌کند و هر چیزی که در این عرصه اتفاق می‌افتد، مجوز ورود به شعر او را می‌گیرد. او در چهره آرمان خواهی شکست خورده، مضامینی تازه را در شعر خود دنبال می‌نماید که از آن جمله می‌توان به رویکرد پرسش‌گرایانه او در برابر جهان و روشنفکران و مردمانی که بدبینی روزافزون قیصر، محصول بی‌اعتنایی‌های آنان و ناامیدی شاعر از آنان بود اشاره کرد. در این دوره واژگان در خدمت آرمان خواهی درونی و فردی شاعر هستند و برای بیان انتظارات شخصی او بکار می‌روند، او در این دوره پانزده بار از واژه آتش استفاده کرد:

«در خواب‌های کودکی‌ام، هر شب طنین سوت قطاری / از ایستگاه می‌گذرد... /
آنگاه در چارچوب پنجره‌ها / شب شعله می‌کشد / با دود گیسوان تو در باد» (امین‌پور،
۱۳۸۱: ۳۳).

در شعر فوق قیصر از قابلیت زبان محاوره‌ای فارسی، کمال استفاده را کرده است، او به اصطلاحات عامیانه جنبه هنری بخشیده است، زبان قیصر ساده است اما هنری، او در تمام دوران شاعری خود از این شگرد استفاده کرده است. همچنین قیصر امین‌پور در دنیای شاعری خویش گاهی از واژه آتش برای عرفان شخصی خود بهره می‌برد و آتش را هر گونه سختی و مشکل راه عشق می‌داند و آتش عشق درون خود را ابراز می‌کند در حقیقت او عشق خود را چون آتش می‌داند:

«دلم را به هر آب و آتش زدم / که چون شمع در گریه خندیده‌ام» (همان: ۹۳).

«گل به گل شعله شقایق‌ها / سرخ در سبزه زارها با تو» (همان: ۹۷).

قیصر در این سال‌ها (دوره سوم شاعری‌اش) هم چون استاد خود دکتر شفیعی کدکنی به سکوت روی آورد و از جنجال‌های ادبی و مصاحبه با روزنامه‌ها و رسانه‌های صوتی و تصویری دوری کرد. او با سکوتی سؤال‌برانگیز تنها به مصاحبت و هم‌نشینی با استادان بزرگ قناعت نمود و این مشخصه، در دو مجموعه "گل‌ها همه آفتابگردانند" و

"دستور زبان عشق" کاملاً مشهود است چه از نظر درون مایه شعری و چه از نظر دایره واژگانی. همچنین در این شعر که نام کتاب آخر او نیز از نام این شعر "دستور زبان عشق" اقتباس شده است نوعی تأیید و گواه این تأثیرگذاری دیده می‌شود:

«دست عشق از دامن دل دور باد / می‌توان آیا به دل دستور داد؟... / خوب می‌دانست تیغ تیز را / در کف مستی نمی‌بایست داد» (همان: ۳۵).

در نمونه‌های زیر قیصر غمگینانه با استفاده از واژگان "زخم و تیغ" تسلط "کاش‌ها" را نمایش می‌دهد؛ او از دل‌بستگی آدمیان به مسائل دنیوی و مادیات افسوس می‌خورد و معتقد است خواسته‌های مادی بشری حتی آفتاب که سمبل عشق است را زخمی کرده است، این ساختمان‌های تو در تو و برج آسا به عرش آسمان رسیده و خورشید را مکدر ساخته است:

«... هر چه کاشتیم به باد رفت و ماند / کاش‌ها و کاش‌ها و کاش‌ها و... / زخم می‌زند به چشم آفتاب / تیغ برج آسمان خراش‌ها...» (امین‌پور، ۱۳۹۰: ۵۹).

- با انتشار دو دفتر "گل‌ها همه آفتابگرداند" و "دستور زبان عشق" چهره‌ای دیگر از قیصر را می‌توان مشاهده کرد او تا حدودی مواضع قبل خود را تعدیل می‌کند و شعر خود را از دغدغه‌های آرمانگرایی رها می‌سازد. نگاه قیصر بیشتر معطوف به خویش می‌شود پس کم‌کم کمتر از کلمات ادبیات پایداری و دوره جنگ استفاده می‌کند. او حتی از این واژگان نیز برای دنیای عاشقانه خویش و عرفان شخصی‌اش بهره می‌برد. قیصر که در دوره نخست از "مرگ و مردن" در معنای والای شهادت بهره می‌برد آرام با توجه به شرایط اجتماع و احوالات شخصی‌اش از این واژگان در معنای مختلف از جمله؛ مرگ در معنی عدم موفقیت و نیستی یاد می‌کند پس مرگ را در معنای معمولی و ناکامی یاد می‌کند نه در معنای شهادت:

«مرگ، از طنین هرگز می‌زاید» (امین‌پور، ۱۳۸۱: ۵۵).

- گاهی قیصر نه نگاه مثبت به مرگ دارد و نه نگاه منفی بلکه با توجه به بالا رفتن

سن نگران مرگ می‌شود و به مرگ می‌اندیشد نه به جنبه مقدس آن بلکه به خاطر نگران بودن به اتفاق مرگ اظهار شگفتی می‌کند:

«مرگ، ما در تمام عمر تو را در نمی‌یابیم / اما، تو، ناگهان / همه را در می‌یابی!»
(همان: ۵۸).

«بیچارهٔ دچار تو را چاره جز تو چیست؟ / چون مرگ، ناگزیری و تدبیر تو محال»
(همان: ۱۱۹).

«کشت تقدیر تو ما را به که باید گفت؟ / مردم از درد خدا را به که باید گفت؟» (همان: ۱۳۳).

- در برخی جاها قیصر از روزگار گله و شکایت می‌کند تا روزگار رهایش کند. او مرگ را در معنای کنایی "در خود فرو رفتن" بکار می‌گیرد و مرگ را کاملاً شخصی دانسته است، او روزگار را مانند حیوان وحشی می‌داند و خود را یک طعمه که خویش را به مردن زده است:

«پس، من با همه وجودم / خود را زدم به مردن / تا روزگار، دیگر / کاری به من نداشته باشد» (امین‌پور، ۱۳۹۰: ۱۵)..

- البته باید اشاره کرد امین‌پور در این دوره نیز حتی با فاصله گرفتن از جنگ به یاد شهیدان است و با ذکر واژه "شهید" خواستهٔ شهیدان را مطرح می‌کند که خواستهٔ شهید محو و نابودی دشمنی‌ها بوده است، پس چرا همچنان دشمنی باقی مانده است؟
«شهیدی که بر خاک می‌خفت / چنین در دلش گفت: / اگر فتح این است، که دشمن شکست، / چرا همچنان دشمنی است؟» (همان: ۱۷).

- او همین‌طور به خواستهٔ دیگر شهید نیز اشاره می‌کند که: تا زمانی که کینه و نفرت هست برنده شدن و پیروزی در جنگ فایده ندارد بلکه پیروزی و غلبه بر جنگ و نابودی و کینه و نفرت ارزشمند است:

«شهیدی که بر خاک می‌خفت / سر انگشت در خون خود می‌زد و می‌نوشت / دو

سه حرف بر سنگ: / به امید پیروزی واقعی / نه در جنگ، / که بر جنگ! (همان: ۱۸).
قیصر امین‌پور در این دوره در خود می‌خزد. در این دوره به نظر می‌آید قیصر به میزان قابل توجهی در خود خزیده است. این شعرها، بیشتر شعرهای شخصی‌اند و حکایت‌گر حال و روز شاعر هستند. او که در دوره نخست از واژه "پرواز" در معنای شهادت استفاده می‌کرد، در این دوره به عرفان شخصی روی می‌آورد و پرواز را در کنار سماع و خانقاه و شراب و... می‌آورد و فضای عرفانی را تداعی می‌کند (برخلاف دوره‌های قبل):

«- این هم شراب خانگی ما! / بی ترس محتسب / آنگاه / در خانقاه گرم نگاه تو /
ما هر دو بال در بال / بر سطرهای آبی این دفتر سفید / پرواز می‌کنیم.... / این حلقه‌های
سماع من و توست!» (امین‌پور، ۱۳۸۱: ۱۸).
«حسرت پرواز؛ / دیری است از خود، از خدا، از خلق دورم....» (امین‌پور، ۱۳۹۰: ۶۲).

«در پیله پروانه به جز کرم نلود / پروانه پرواز رها را نفروشید / این هروله سعی
و صفا را نفروشید» (همان: ۶۸).
«خدایا یک نفس آواز! آواز!... / بیا بال و پر ما را بیاموز / به قدر یک قفس پرواز!
پرواز!» (همان: ۹۱).

- قیصر در این دوره نیز گاهی از شهادت یاد می‌کند هر چند که قبلاً نیز اشاره شد و شاهد نیز ذکر گردید ولی در اینجا او با ذکر واژه پرواز اشاره به خواب شهادت دارد:
«صبح خون می‌ریخت از پره‌های بالش چون که شب / آخرین تصویر پرواز تو را
دیدم به خواب» (امین‌پور، ۱۳۸۱: ۱۰).

البته باید ذکر کرد او در دوره نخست خیلی مستقیم به شهادت و شهید اشاره می‌کند ولی دوره‌های بعد زبان او قابل تأویل و تفسیر است. او ممکن است از رفتن و پرواز کردن در معنی شهادت بهره بگیرد اما بطور مستقیم این کار را نمی‌کند بلکه بطور غیر

سیر تحول سبکی و معنایی کلیدواژه‌های ادب مقاومت • دکتر مهرعلی یزدان‌پناه، پروانه رضانی • صص ۱۶۹-۱۶۹ □ ۱۹۵

مستقیم به این منظور بهره می‌گیرد، او در دوره جنگ از واژگان شهادت، خمپاره، خنجر و... در کنار هم استفاده می‌کرد اما در این دوره کاملاً نگرش و کاربرد شاعر نسبت به واژگان تغییر کرده است:

«حیرت، / از رفتنت دهان همه باز... / انگار گفته بودند: / پرواز! پرواز!» (امین‌پور، ۱۳۹۰: ۲۹).

- قیصر در دوره سوم از زوایای گوناگون و در شرایط مختلف استفاده متعددی از یک واژه می‌کند. او که در دوره نخست پرواز را در معنای شهادت می‌گرفت در این دوره پرواز را در کنار واژه‌های معمولی مثل کاغذ، بایگانی و... ذکر می‌کند و صفتی که به پرواز می‌دهد مجازی است در حالی که با "پرواز" دوره قبل اگر مقایسه کنیم در آنجا پرواز را با صفاتی مثل سرخ و... بیان می‌کرده است:

«خسته‌ام از آرزوها، آرزوهای شعاری / شوق پرواز مجازی بال‌های استعاری / لحظه‌های کاغذی را، روز و شب تکرار کردن / خاطرات بایگانی، زندگی‌های اداری» (امین‌پور، ۱۳۸۱: ۹۵).

همچنین او از "پرواز" برای بیان حالات شخصی خود بهره جسته است و دنیای مایوس و ناامید درون خود را بیان می‌کند و از ناامیدی خود سخن می‌گوید:

«پر می‌زند دلم به هوای غزل، ولی / گیرم هوای پر زدنم هست، بال کو؟» (همان: ۱۰۷).

- او گاهی بر خلاف دوره‌های قبل نگاه فلسفی به مرگ دارد و حتی با انسان هم سر و کاری ندارد، و اندیشه در مرگ و فکر کردن به مرگ را بصورت فلسفی بیان می‌کند و دیدگاه فلسفی خود را عرضه می‌کند:

«تو می‌توانی، یک ذره / یک مثقال، مثل من بمیری؟» (امین‌پور، ۱۳۹۰: ۳۰).

«مرد ماهیگیر، طعمه‌هایش را به دریا ریخت / در میان تور خالی / مرگ، /

تنها، / دست و پا می‌زد» (همان: ۳۱).

قابل ذکر است در این دوره قیصر امین‌پور دو بار از کلیدواژه‌های شهید و شهادت و پانزده بار از واژگان مرتبط با این کلیدواژه‌ها استفاده نمود. به نظر می‌رسد هر چه از دوره اول فاصله می‌گیریم کلید واژه‌های شهادت و شهید کاربردشان بسیار کم می‌شود و کلمات مرتبط به آن هم نه در معنای شهید و شهادت بلکه در معنی واقعی‌شان به کار می‌روند. شاعر در برهه‌ای از زمان بخاطر شرایط انقلاب و جنگ از این کلید واژه‌ها (شهید و شهادت) استفاده بیشتری می‌کرد ولی هر چه از جنگ فاصله می‌گیریم بسامد این کلیدواژه‌ها در آثارش کم می‌شود.

نتیجه

قیصر امین‌پور از کسانی است که در دوران پس از انقلاب در میان ده‌ها شاعر و نویسنده در حوزه شعر و شاعری خوش درخشید و در این زمینه بسیار پرفروغ و تاثیر گذار ظاهر شد. قیصر از جمله شاعران شاخص پس از انقلاب است که مسیر موفقیت را پله پله طی کرد. او شاعری بود که سنت و نوآوری را با هم عجین کرده بود. شعر او مردمی و برگرفته از دردها و رنج‌های مردمش بود. هوشیاری و دقت نظر او باعث شد تا شاعری مضمون یاب و نکته پرداز باشد. شعرش روان، نغز، ساده و پرمغز است. همان طور که حرف می‌زد شعر می‌گفت و عمل می‌کرد و این راستی و صداقت راهی بود که او خوب شناخته بود و رمز ماندگاری‌اش دریافته بود.

اگر در شعر اصالتی باشد، اصالت با احساس و عاطفه است و او شاعر عاطفه است در اشعار مقاومتش "من" شخصی هم وجود دارد که بیشتر مربوط به دوران پس از جنگ است و در آن جا هم می‌بینیم که درد او به نوعی گروهی از هم‌سرنوشتانش را در بر می‌گیرد. او در بیان عواطف خود از "من" اجتماعی شروع کرد و به "من" انسانی رسید و این از افتخارات اوست.

زبان شعری قیصر همدلی و همدردی با مردم است زبانی ساده و روان که در آن از

واژه‌های درشت و کهن گویی خبری نیست. زبانی موجز که ملال و خستگی را از چهره مخاطب می‌شوید. قرابت زبان او با زبان عامیانه موجب رونق عناصر زیبایی‌شناسی در شعرش گشت.

اندیشه امین‌پور در آغاز ایدئولوژیک و آرمان خواهی است که بیانگر فضای سیاسی جامعه ایران پس از انقلاب است اما در روند دگرگونی اجتماعی، اندیشه جزئی‌نگر و فردی و اجتماعی او به اندیشه انسان محور و جهانی تغییر می‌یابد. شعرش از یک سو منعکس‌کننده عواطف فردی و راستین اوست و از سوی دیگر آینه تمام‌نمایی از عواطف جمعی آرزوها و آرمان‌های اقشار مختلف جامعه است.

امین‌پور از شاعرانی است که همواره کوشید تا جانب اعتدال را در هنر زیباشناسی حفظ نماید هر چند که به جریان‌های نوگرای معاصر آشنایی کامل دارد اما آگاهانه شیوه شاعری خود را بر اصول و قواعدی بنا می‌کند که بتواند در نگاهی نو به انسان و جهان نگاه کند و به سبکی خاص دست یابد. از این رو شعر او از نظر زبان و محتوا حرکتی نرم و لطیف دارد و همین امر موجب مقبولیت عامه از شعر او شده است.

در مجموع قیصر از کلیه عناصر سازنده شعر به تناسب استفاده می‌کند و در هیچ یک از عناصر سازنده شعر زیاده روی نمی‌کند. در کنار نوآوری‌ها و خلاقیت‌ها که بیشتر در عنصر زبان روی می‌دهد اصل عاطفه و اندیشه را هرگز از یاد نمی‌برد، طوری که عاطفه در شعر او بر سایر عناصر برتری دارد و کلیه عناصر در خدمت عاطفه و اندیشه او قرار می‌گیرند. او هیچ گاه عاطفه و اندیشه را فدای زبان یا موسیقی و... نکرده است.

بنابراین به طور خلاصه می‌توان گفت:

۱. نحوه به کارگیری کلید واژه‌های ادب مقاومت در اشعار امین‌پور، در طول دوره

شاعری وی به تدریج تحول می‌یابد.

۲. تغییرات مرتبط با این کلید واژه‌ها، رابطه معناداری با تحولات اجتماعی ایران

داشته است.

۳. کلید واژه‌های ادب مقاومت، در سال‌های اولیه در خدمت بیان ارزش‌های مورد نظر شاعر بوده اند، اما در سال‌های پایانی اغلب به عنوان جزیی از تکنیک‌های مربوط به زیبایی‌شناسی مطرح می‌شوند.

۴. بررسی کلید واژه‌ها نشان می‌دهد که اندیشه‌های جمعی و برون‌گرایانه امین‌پور به تدریج جای خود را به دریافت‌های شخصی و درونی داده‌اند.

۵. نحوه به کارگیری کلیدواژه‌ها متناسب با محتوای مورد نظر شاعر، تغییر می‌یابد.

۶. با توجه به نحوه کاربرد کلید واژه‌ها، می‌توان گفت که با گذشت زمان توجه به مضامین مربوط به جنگ و مذهب به تدریج کاهش می‌یابد اما هیچ‌گاه از بین نمی‌رود.
۷. جمله‌های حاوی این کلید واژه‌ها، در ابتدا و تحت تأثیر فضای جنگ بیشتر وجه التزامی و امری داشته اند، اما در سال‌های پایانی وجه خبری بیشتر به چشم می‌خورد.
۸. در نوع به کارگیری کلید واژه‌ها حرکت تدریجی از مطلق اندیشی به نسبی‌گرایی مشهود است.

۹. نوع استفاده از کلید واژه‌ها در سال‌های آغازین، حاکی از تمایلات اقتدارگرایانه مؤلف و در سال‌های پایانی، بیانگر اعتقاد وی به مشارکت مخاطب در آفرینش اثر ادبی است.

۱۰. کلیدواژه‌ها که در ابتدا نوعی حماسه جمعی را القا می‌کردند، در سال‌های بعد، گرایش شاعر به عرفانی شخصی و درون‌گرایانه را باز می‌نمایانند.

۱۱. بسیاری از واژگان ادب مقاومت نظیر جنگ، شهید، شهادت، عروج و... در دوره نخست با توجه به شرایط اجتماعی نظیر انقلاب و بعد از آن جنگ تحمیلی کاربرد داشته است و در دوران بعد نیز با توجه به مقتضیات روزگار کاربرد آن‌ها کمتر و یا اصلاً کاربردی نداشته است.

منابع

الف) کتاب‌ها

۱. امین‌پور، قیصر. (۱۳۶۳). در کوچه آفتاب. تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
۲. _____ (۱۳۸۱). گل‌ها همه آفتابگردانند. ج ۱۴. تهران: مروارید.
۳. _____ (۱۳۸۷). آینه‌های ناگهان. تهران: افق.
۴. _____ (۱۳۸۹). تنفس صبح. ج ۲. تهران: حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی.
۵. _____ (۱۳۹۰). دستور زبان عشق. ج ۳. تهران: مروارید.
۶. _____ (۱۳۹۰). گزینه اشعار. ج ۱۷. تهران: مروارید.
۷. _____ (۱۳۹۰). مجموعه کامل اشعار. ج ۶. تهران: مروارید.
۸. سنگری، محمدرضا. (۱۳۸۵). نقد و بررسی ادبیات منظوم دفاع مقدس. ج ۲. ج ۲. تهران: پالیزان.
۹. شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۶). صور خیال در شعر فارسی. ج ۱۱. تهران: آگه.
۱۰. فتوحی، محمود. (۱۳۸۵). بلاغت تصویر. تهران: سخن.
۱۱. _____ (۱۳۹۰). سبک‌شناسی نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها. تهران: سخن.
۱۲. کاکایی، عبدالجبار. (۱۳۸۵). بررسی تطبیقی موضوعات پایداری در شعر ایران و جهان. تهران: پالیزان.
۱۳. کریمی لاریمی، رضا. (۱۳۸۹). نمود اندیشه. ساری: توسعه علوم.

ب) مقاله

۱۴. صیانتی، علی‌اصغر. (۱۳۹۱). "بررسی عناصر سازنده شعر در اشعار مقاومت قیصر امین‌پور". پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد قائم‌شهر.